

جستاری در جایگزینی متقابل در مجازات زندان و جزای نقدی

ضمن عرض پوزش از شما فعالان گرامی به لحاظ عدم درج قسمت پایانی مقاله جستاری در جایگزینی متقابل ...
که قسمت اول آن در شماره ۶۲ دادرسی به چاپ رسیده است بدینوسیله به شرح ذیل به حضورتان تقدیم می گردد.
ماهنامه دادرسی

مبحث دوم) جایگزین های قابل اعمال بعد از صدور حکم قطعی

علی الاصول قاعده ی فراق دادرسی ایجاب می کند، به لحاظ رعایت صلابت احکام دادگاه ها و جلوگیری از تزلزل آن و در نهایت جلوگیری از ایجاد جو بی اعتمادی نسبت به دستگاه قضایی، محاکم بعد از صدور حکم حق تعدیل و تغییر احکام خود را نداشته باشند. ولی در مواردی محدود، قانون گذار به لحاظ رعایت مصالحی این حق را به محاکم داده است که حتی بعد از صدور حکم قطعی در این احکام تغییراتی ایجاد کنند. چنان چه در موضوع بحث، قانون گذار به جهت احتراز از معایب و مفسدات زندان و جلوگیری از عمیق شدن آثار سوء زندان بر مجرم، به دادگاه صادر کننده ی قطعی اجازه داده با حصول شرایط محکومیت حبس را کاهش دهد^(۱) یا به مجازات از نوع دیگری که مساعد به حال محکوم باشد تبدیل نماید. از جمله این موارد ماده (۲۷۷) قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد تأثیر گذشت شاکی بعد از قطعیت حکم در جرایم غیر قابل گذشت می باشد. برای این که جایگاه این موضوع در بحث ما روشن شود و رابطه ی بین جایگزین های اختیاری با ماده (۲۷۷) قانون یاد شده تبیین شود، در بدو امر باید به این پرسش پاسخ داده شود، که آیا در مقام اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده، می توان نوع و جنس مجازات موضوع محکومیت را به مجازات دیگری تبدیل نمود؟ به عبارت دیگر آیا ماده (۲۷۷) قانون یاد شده به نحوی تنظیم شده است که بتوان از آن به عنوان یکی از جلوه های جایگزین اختیاری جزای نقدی به جای حبس یاد کرد؟

در پاسخ به این موضوع عده ای بر این باورند که ماده ی یاد شده، صراحت در تخفیف مجازات دارد و تخفیف به معنی کاهش میزان همان مجازات بدون تغییر در نوع و جنس آن می باشد. همان طور که در ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی آمده، مفهوم حقوقی "تخفیف" یا "تبدیل" متفاوت است. هم چنین طبق این دیدگاه، رأی صادره بر اساس ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در حقیقت متصل به رأی قبلی است و نباید موجب تغییر ماهیت مجازات موضوع دادنامه ی قطعی شود.^(۲) در نتیجه با استناد به ماده (۲۷۷) قانون

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی
مرتضی شهباز



یاد شده نمی توان مجازات موضوع حکم را به نوع دیگری ولو مساعدت به حال محکوم علیه تبدیل نمود. در مقابل دیدگاه مذکور به نظر می رسد مفهوم تخفیف مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده، فراتر از مفهوم حقوقی آن می باشد؛ زیرا برای تخفیف می توان دو مفهوم در نظر گرفت: یکی مفهوم اخص آن که همان کاهش میزان مجازات بدون تغییری ماهیت آن است و دیگری مفهوم اعم آن که شامل هر نوع تغییر کمی و کیفی مجازات در جهت مساعدت به حال مرتکب می باشد. در موضوع بحث نیز به نظر می رسد قانون گذار به مفهوم اعم آن نظر داشته است. قاعده ی تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم نیز پذیرش چنین نظری را ایجاب می نماید. در تقویت این دیدگاه می توان گفت عبارت «در حدود قانون» مذکور در قسمت آخر ماده (۲۷۷) قانون یاد شده دلالت بر این دارد که در اعمال تخفیف مجازات به استناد ماده ی یاد شده باید اصول کلی ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی را رعایت نمود و طبق این ماده تغییر مجازات قانونی به طور تخفیف و تبدیل امکان پذیر می باشد. رویه قضایی و نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه^(۱۳) نیز در جهت پذیرش این دیدگاه می باشند. در هر حال برای استفاده از این نوع جایگزینی اختیاری شرایطی لازم است که این شرایط بدین ترتیب می باشند:

۱- گذشت شاکی خصوصی بعد از قطعیت حکم

برای این که محکوم بتواند از ارفاق قانونی استفاده کند، باید زمان اعلام گذشت از سوی شاکی خصوصی بعد از قطعیت حکم باشد. به عبارت دیگر هر گاه بر اساس ماده (۲۷۸) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری حکم قطعیت یافت و بعد از آن شاکی اعلام گذشت نمود، دادگاه می تواند در صورت وجود سایر شرایط از ماده (۲۷۷) استفاده نماید. البته عده ای در این مورد با این نگاه ارفاقی فراتر از قانون و با تمسک به اصل تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم، بر این باورند که ملاک زمانی در این مورد لحظه ای است که دادگاه به وجود اعلام گذشت شاکی خصوصی توجه نماید. لذا چنان چه دادگاه تجدیدنظر به وجود گذشت شاکی در پرونده، قبل از قطعیت حکم توجه ننماید، دادگاه می تواند بعد از قطعیت حکم به استناد ماده (۲۷۷) قانون یاد شده مجازات مورد حکم را تخفیف دهد.^(۱۴) به طور قطع این دیدگاه اجتهادی در مقابل نص است. استناد به اصل تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم نیز توجیه کننده ی این نظر نمی باشد؛ زیرا مجرای این اصل جایی است که قاعده قابل تفسیر باشد. در حالی که به لحاظ بداهت متن ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در این مورد جایی برای اجرای اصل تفسیر به نفع متهم باقی نمی ماند. پر واضح است که اعلام کننده ی گذشت باید فقط شاکی یا مدعی

آیا ماده ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب به نحوی تنظیم شده است که بتوان از آن به عنوان یکی از جلوه های جایگزینی اختیاری جزای نقدی به جای حبس یاد کرد

خصوصی باشد و گذشت اعلام کنندگان جرم - که طبق قانون موضوعی را به عنوان جرم به دادسرا گزارش می دهند- نمی تواند موجب استفاده از ارفاق مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده باشد. اما نکته ی قابل توجه در این خصوص، تعدد شکات خصوصی و اعلام گذشت بعضی از آن ها می باشد. در این حالت آیا امکان تخفیف یا تبدیل مجازات محکوم علیه وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر برای استفاده از این نهاد ارفاقی به حال محکوم علیه لازم است تمام شکات بعد از قطعیت حکم اعلام گذشت نمایند؟ در این مورد عده ای با قیاس این مسأله با آزادی مشروط که در آن تأمین ضرر و زیان وارده به مدعی خصوصی شرط می باشد و با بیان این موضوع که علت وجود شرایط گذشت شاکی بعد از قطعیت حکم در ماده (۲۷۷) از سوی قانون گذار، ناشی از لزوم جبران ضرر و زیان وارده به شاکی است و جهت جلوگیری از توالی فاسد اعلام گذشت بعضی از شکات، بر این اعتقادند که در موضوع بحث جهت استفاده از ماده (۲۷۷) تمام شکات باید اعلام گذشت نمایند و با اعلام گذشت بعضی از آن ها امکان تبدیل یا تخفیف مجازات وجود ندارد.^(۱۵) در مقام نقد دیدگاه یاد شده می توان گفت صرف نظر از این که هیچ سختی بین این مورد و آزادی مشروط جهت قیاس وجود ندارد، ساز و کارهای دیگری جهت تضمین خسارات وارده به شکات وجود دارد که استفاده از ماده (۲۷۷) مانع استفاده از این ساز و کارها نمی باشد. در هر حال به نظر می رسد تفسیر به نفع متهم ایجاب می نماید که در این مورد اعلام گذشت بعضی از شکات نیز جهت تخفیف یا تبدیل مجازات به استناد ماده (۲۷۷) کفایت نماید. نظریه ی شماره ۷/۳۴۹۳۸ مورخ ۷۲/۸/۴ اداره ی حقوقی قوه قضاییه نیز به این موضوع اشاره دارد.

۲- نوع جرم از جرایم غیر قابل گذشت باشد

آن چه از اطلاق «جرایم غیر قابل گذشت» مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده استنباط می شود، این است که ارفاق مذکور در این ماده شامل تمام جرایم غیر قابل گذشت می شود و تنها محدودیت موجود در این مورد همان عبارت «در حدود قانون» مذکور در ماده می باشد؛ به عبارتی دیگر جهت شناخت مواردی که علی رغم غیر قابل گذشت بودن جرم و با وصف وجود سایر شرایط، امکان استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در مورد آن ها مقدور نمی باشد، وجود

از زمانی که جزای نقدی به عنوان یکی از مجازات‌ها در قوانین گنجانده شد، یکی موضوعاتی که با عنوان معایب استفاده از این واکنش کیفری بروز نمود، نمونه‌ی وصول آن از مکتوم علیه می باشد. به لحاظ عدم وجود ضمانت اجرای مکتوم جهت وصول جزای نقدی اغلب پرداخت آن در مورد مستمندان به علت نداشتن توانایی مالی و اعسار یا احتمالاً تقسیط با دشواری مواجه می شد و این امر از متممیت و قطعیت این واکنش کیفری می کاست

یک نص قانونی دال بر ممنوعیت استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در آن مورد است. ثمره‌ی این بحث در جایی نمایان می شود که شک در موضوع حادث شود، که در این حالت در صورت عدم وجود نص بر ممنوعیت باید به اصل استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در تمام جرایم غیر قابل گذشت، تمسک جست. موارد زیر از جمله این محدودیت‌ها می باشد:

الف) عدم امکان استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده به عنوان یک اهرم جایگزین اختیاری جزای نقدی به جای حداقل یک سال حبس مقرر در قانون برای جرایم کلاهبرداری و در حکم کلاهبرداری: همان طور که در تبصره‌ی اول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری آمده، دادگاه در کلیه‌ی موارد مشمول جرایم کلاهبرداری در صورت وجود جهات و کیفیات محففه فقط تا حداقل مجازات حبس می تواند مقررات تخفیف و تبدیل را در حق مرتکب اعمال نماید. حال چنان چه متهمی به جهت ارتکاب کلاهبرداری به یک سال حبس محکوم شود و شاکی خصوصی بعد از قطعیت دادنامه گذشت خود را اعلام نماید، آیا امکان تبدیل یک سال حبس به جزای نقدی طبق ماده (۲۷۷) قانون یاد شده وجود دارد؟

عده‌ای بر این باورند که ممنوعیت استفاده از مقررات تخفیف مجازات مذکور در تبصره اول ماده "۱" قانون یاد شده ناظر به تعیین مجازات در مرحله‌ی صدور حکم اولیه‌ی دادگاه می باشد و هیچ دلالتی بر ممنوعیت در مرحله‌ی بعد از قطعیت دادنامه و بعد از گذشت شاکی که فی الواقع موردی خاص است، ندارد.^(۱۶) طبق این دیدگاه می توان از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده به عنوان نهادی ارفاق آمیز در جهت جایگزین سازی جزای نقدی به جای حبس در جرم کلاهبرداری استفاده کرد.

در مقابل به نظر می رسد چنین دیدگاهی، دیدگاهی در مقابل نص می باشد و بیشتر بر مبنای انصاف و عدالت است تا قانون. در هر حال صراحت تبصره اول ماده اول قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری و رأی وحدت رویه‌ی شماره ۶۲۸ مورخ ۷۷/۶/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^(۱۷) دلالت بر ممنوعیت استفاده از ماده (۲۷۷) قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری در جرم کلاهبرداری و جرایم در حکم کلاهبرداری

دارد. نظریات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز مؤید این دیدگاه می باشد.^(۱۸)

ب) با توجه به این که امکان تخفیف و تبدیل مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده «در حدود قانون» امکان پذیر می باشد و در حال حاضر طبق مقررات قانونی امکان تخفیف و تبدیل مجازات فقط بر جرایم تعزیری و بازدارنده قابل تصور است، لذا استفاده از ماده (۲۷۷) در جرایم مستوجب قصاص، دیات و حدود به لحاظ پیروی این مجازات‌ها از سیاست کیفری خاص و غیر قابل تغییر بودن آن‌ها از لحاظ کمی و کیفی، قابل پذیرش نمی باشد.

در پایان این بحث ذکر چند نکته قابل توجه می باشد:

۱- همان طور که متن ماده یاد شده صراحت دارد، مراجع اعمال این نهاد ارفاقی دادگاه صادر کننده‌ی حکم قطعی می باشد. علی رغم این که در اکثر موارد تشخیص این مرجع آسان است ولی در مواردی نیز در تشخیص دادگاه صادر کننده‌ی حکم قطعی با ابهام مواجه می شویم. چنان چه در فرضی که رأی صادر شده از دادگاه بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر عیناً و بدون ایراد ابرام شود، در تشخیص مرجع صالح برای اعمال ماده (۲۷۷) دو دیدگاه وجود داشت: عده‌ای بر این باور بودند که در فرض مسأله دادگاه تجدیدنظر - که حکم صادر شده از دادگاه بدوی را تأیید کرده - حکم جدیدی انشاء نکرده و در حقیقت حکم بدوی را تأیید کرده است. لذا در این مورد اعمال ماده (۲۷۷) با دادگاه بدوی می باشد. در مقابل عده‌ای با انتقاد از دیدگاه اول به دلایل زیر در فرض مسأله دادگاه صالح را همان دادگاه تجدیدنظر محسوب می کردند:

الف) هر چند دادگاه بدوی حکم اولیه را انشاء می نماید و حکم دادگاه تجدیدنظر در ابرام آن، حکمی انشایی نمی باشد، ولی حکم تأییدی مرجع تجدیدنظر به حکم غیر قطعی دادگاه بدوی قطعیت و قدرت اجرایی می دهد و جزء جدانشدنی حکم اولیه است. چنان چه اگر حکم تأییدی تجدیدنظر برداشته شود، حکم دادگاه بدوی هیچ گاه قطعیت نمی یابد.

ب) در صورتی که بپذیریم در فرض مسأله اعمال ماده (۲۷۷) با دادگاه بدوی است، با توجه به این که در فرض تخفیف مجازات، دادگاه می بایست حکم اولیه را تغییر دهد و تغییر حکم ظهور در تغییر کمی و کیفی دارد، لذا دادگاه بدوی می بایست برای تخفیف، حکم اولیه و حکم تأییدی مرجع تجدیدنظر را مجموعاً نقض نماید که این امر، بر خلاف اصول محاکمات کیفری و خارج از حدود و صلاحیت محکمه‌ی بدوی است.

در نهایت با توجه به بروز اختلاف در تفسیر این موضوع، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در جهت حل اختلاف طی رأی وحدت

رویه‌ی شماره ۵۸۳-۶/۷۲ دیدگاه دوم را پذیرفت و بدین ترتیب به اختلافات پایان بخشید.

۲- سؤال دیگری که در تشخیص مرجع صالح اعمال ماده (۲۷۷) قابل طرح است، این است که آیا امکان اعمال این ماده از سوی شعب دیوان عالی کشور اعم از شعب عادی و شعب تشخیص وجود دارد یا خیر. به نظر می‌رسد با عنایت به این که رسیدگی شعب عادی دیوان عالی کشور در رسیدگی به اعتراض طرفین دعوا از نوع رسیدگی شکلی می‌باشد و ماده (۲۶۴) قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری به این امر صراحت دارد، اعمال ماده (۲۷۷) به نوعی تغییر کمی یا کیفی در مجازات مقرر در حکم است و اصولاً تغییر در تعیین مجازات از جمله نشانه‌های رسیدگی ماهوی است، لذا اعمال این ماده در شعب عادی دیوان عالی کشور امکان‌پذیر نمی‌باشد.

پاسخ در مورد این که امکان اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده از سوی شعب تشخیص دیوان عالی کشور که با اصلاح ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ با به عرصه‌ی نظام قضایی ایران گذاشته است، وجود دارد، منوط به تعیین نحوه‌ی رسیدگی این شعب است؛ بدین توضیح که رسیدگی شعب تشخیص دیوان عالی کشور یا از نوع رسیدگی ماهوی است یا شکلی هر چند از تاریخ تشکیل دیوان عالی کشور تاکنون همواره رسیدگی در دیوان شکلی بوده است؛ حتی در تغییراتی که پس از انقلاب در مورد مقررات شکلی به عمل آمده، همواره قانون‌گذار به شکلی بودن رسیدگی در دیوان تأکید کرده است.^(۱۹)

ولسی در سال ۱۳۸۱ قانون‌گذار در قانون اصلاح «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» در تبصره «۲» ماده (۱۸)، رسیدگی ماهوی را برای اولین بار در نظام دادرسی کیفری ایران در صلاحیت شعب تشخیص قرار داده است. عبارت تبصره‌ی مذکور چنین است: «در صورتی که شعبه‌ی تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رأی «نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید.»

همان‌طور که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار علاوه بر رسیدگی شکلی - که نتیجه‌ی آن اعلام نقض رأی است - رسیدگی ماهوی را با آوردن

عبارت «رأی مقتضی صادر می‌نماید» بر عهده‌ی شعب تشخیص نهاده است؛ چرا که اگر جز این بود، باید اعلام می‌کرد پس از نقض رأی پرونده به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده‌ی رأی ارجاع می‌گردد؛ به عبارت دیگر مقتضای صدور «رأی مقتضی» رسیدگی ماهوی است.^(۲۰)

حال که روشن شد شعب تشخیص دیوان حق رسیدگی ماهوی را دارند؛ علی‌الاصول باید گفت امکان اعمال ماده

(۲۷۷) قانون یاد شده از سوی شعب تشخیص وجود دارد. اما به نظر می‌رسد به لحاظ خلاف اصل بودن رسیدگی ماهوی دیوان، باید گفت امکان اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده از سوی این شعب فقط در صورتی امکان‌پذیر است که رأی دادگاه بدوی از سوی این شعب به لحاظ مخالفت با شرع یا قانون نقض و شعب دیوان رأساً مبادرت به صدور رأی مقتضی نموده باشد. در این مورد اگر شاکه بعد از صدور رأی دیوان اعلام گذشت نماید، شعبه‌ی تشخیص در حدود مقررات می‌تواند مبادرت به تخفیف یا تبدیل مجازات محکوم علیه نماید. اما در صورتی که تقاضای تجدیدنظر خواهی و اعتراض معترض از سوی شعب تشخیص رد شود، به نظر می‌رسد دیگر اعمال ماده (۲۷۷) از اختیارات شعب تشخیص دیوان نباشد. در این مورد آخرین دادگاه صادر کننده‌ی رأی قطعی - که حسب مورد ممکن است شعب تجدیدنظر یا بدوی باشد - می‌تواند مجازات محکوم علیه را در حدود مقررات تخفیف دهد.

فصل دوم) جایگزینی زندان به جای جزای نقدی

از زمانی که جزای نقدی به عنوان یکی از مجازات‌ها در قوانین گنجانده شد، یکی موضوعاتی که با عنوان معایب استفاده از این واکنش کیفری بروز نمود، نحوه‌ی وصول آن از محکوم علیه می‌باشد. به لحاظ عدم وجود ضمانت اجرای محکوم جهت وصول جزای نقدی اغلب پرداخت آن در مورد مستمندان به علت نداشتن توانایی مالی و اعیار یا احتمالاً تقسیط با دشواری مواجه می‌شد و این امر از حتمیت و قطعیت این واکنش کیفری می‌کاست. به دین جهت اندیشمندان کیفری جهت تعدیل این نقیصه به تدریج تدابیر نوینی را مطرح کردند که «کار بدل از جزای نقدی» و «رژیم جریمه‌های روزانه» از جمله این تدابیرند.^(۲۱)

اولین ضمانت اجرای وصول جزای نقدی که مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفت، تهدید فرد محکوم به جزای نقدی به حبس می‌باشد، به عبارت دیگر حبس که خود یکی از مجازات‌های اصلی تلقی می‌شود و اغلب جهت جلوگیری از مضار آن از جزای نقدی به جای آن استفاده می‌گردد، خود به عنوان جایگزینی برای جزای نقدی در نظر گرفته شد.

آیا امکان تبدیل یک سال حبس به جزای نقدی طبق ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری وجود دارد؟



صرف نظر از افتلاف رویه ها در مورد کسر ایام بازداشت قبلی از جزای نقدی در گذشته، که در نهایت با دفالت هیأت عمومی دیوان عالی کشور و صدور رأی ومدت رویه ی شماره ۶۵۴ - ۱۰/۷/۱۳۸۰ پایان گرفت، در مال حاضر امتساب ایام بازداشت قبلی جهت استهلاك کل یا جزئی از جزای نقدی مندرج در حکم الزامی قانونی می باشد.

جای جزای نقدی به عنوان ایام بازداشت قبلی مطرح می شود و در جزای نقدی مورد لحوق حکم، ایام بازداشت قبلی از میزان آن کسر و به نوعی بازداشت قبلی به جای قسمتی از جزای نقدی جایگزین می شود. گاهی نیز قانون گذار حبس را به عنوان وسیله ی اجبار محکوم علیه به پرداخت جزای نقدی به کار برده است؛ مثل آن چه در ماده (۲) «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی» مصوب آبان ۱۳۷۷ آمده است. به نظر می رسد بازداشت ما به ازای

جزای نقدی در مورد اول، نوعی جایگزینی به مفهوم حقوقی آن می باشد ولی کاربرد بازداشت ما به ازای جزای نقدی در مورد دوم به معنی مجازات جایگزین محسوب نمی شود و نوعی وسیله ی اجبار و ضمانت اجرایی تلقی می شود. حال به بررسی کاربرد هر دو مورد فوق به نحوه ی جداگانه می پردازیم.

گفتار دوم) موارد جایگزینی زندان به جای جزای نقدی
مبحث اول) محاسبه ی ایام بازداشت قبلی

اصولاً هر نظام قضایی حسب نوع سیاست جنایی که در پیش گرفته، در جهت جبران خسارات ناشی از بازداشت های قبل از اثبات مجرمیت قطعی متهم ساز و کارهای خاصی در نظر می گیرد. یکی از شیوه های سنتی جبران این نوع خسارات در فرضی که شخص بازداشت شده بعداً محکوم می شود، محاسبه ی ایام بازداشت قبلی و کسر آن از مجازات مورد حکم می باشد.

در سابقه ی تقنینی این موضوع در نظام قضایی ما نیز اصولاً احتساب ایام بازداشت قبلی به عنوان الزامی قانونی برای محاکم در نظر گرفته شده است.

صرف نظر از اختلاف رویه ها در مورد کسر ایام بازداشت قبلی از جزای نقدی در گذشته، که در نهایت با دخالت هیأت عمومی دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه ی شماره ۶۵۴ - ۱۰/۷/۱۳۸۰ پایان گرفت، در حال حاضر احتساب ایام بازداشت قبلی جهت استهلاك کل یا جزئی از جزای نقدی مندرج در حکم الزامی قانونی می باشد.

ملاحظه می شود در این فرض بازداشت ما به ازای جزای نقدی جانشین این مجازات می شود و از طریق این جایگزینی کل یا جزئی از جزای نقدی مستهلک می شود. علی رغم وجود رأی وحدت رویه ی یاد شده و اطلاق «تعزیر» در ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی که تکلیف اصل لزوم کسر ایام بازداشت قبلی در مورد جزای نقدی را روشن نموده است، در مورد مبنای محاسبه و احتساب ایام بازداشت قبلی، ملاک قانونی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر معلوم نمی باشد که در قبال هر ۲۴ ساعت بازداشت متهم تحت قرارهای تأمین کیفری چند ریال از جزای نقدی کسر می شود.

حال آن چه در این بخش از نوشتار بدان توجه شده این نکته است که آیا این دو نحوه ی جایگزینی متقابل جزای نقدی و حبس از ماهیت واحدی برخوردارند؟ به عبارت دیگر حبس جانشین جزای نقدی به عنوان یک مجازات سالب آزادی تلقی و تابع احکام خاص این نوع مجازات ها می باشد و در آن می توان از نهادهای تعدیلی حبس مثل آزادی مشروط استفاده کرد؟ بعد از بررسی ماهیت زندان به جای جزای نقدی به نحو تفصیلی به بررسی موارد جایگزینی حبس به جای جزای نقدی با توجه به ماهیت آن ها می پردازیم.

گفتار اول) ماهیت حبس به جای جزای نقدی

در مورد ماهیت حبس جایگزین جزای نقدی دیده گاه های مختلفی وجود دارد برخی معتقداند «که زندان بدل از جزای نقدی در ایران مثل آلمان و ایتالیا، جایگزین جزای نقدی است؛ زیرا مدت زندان بر اساس ملاکی که قانون گذار معین می کند از بابت جزای نقدی محسوب شده و از میزان آن می کاهد تا جایی که تمام جزای نقدی در مورد حکم از بین برود، آن گاه محکوم علیه از زندان آزاد خواهد شد. بدین ترتیب حکم صادره به شکل تحمل بازداشت بدل از جزای نقدی اجرا شده محسوب می شود.»^(۳۳)

در مقابل عده ای بر این باورند که حبس جانشین جزای نقدی، کیفر زندان نیست تا مشمول قواعد محکومیت های کیفر سالب آزادی مانند آزادی مشروط شود؛ بلکه ضمانت اجرا و وسیله ی دریافت مطالبات دولت است.^(۳۴)

بدین جهت است که طبق ماده (۸) آیین نامه ی اجرایی موضوع ماده (۶) «قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مصوب مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶ ریاست قوه ی قضاییه، اگر بعد از بازداشت محکوم علیه و در جریان اجرای حکم، مالی از او به دست آید که بتوان باقیمانده ی جزای نقدی را استیفاء نمود، مال مذکور توقیف و اقدامات اجرایی در این خصوص معمول و از محکوم علیه رفع بازداشت می شود.

به نظر می رسد با قائل به تفکیک شدن موارد استفاده از حبس به جایگزینی جزای نقدی می توان دیدگاه دیگری در مورد ماهیت حبس به جای جزای نقدی مطرح نمود. بدین توضیح که گاهی حبس به

هر چند آن چه از مشروح مذاکرات دیوان عالی کشور هنگام تصویب رأی وحدت رویه ی یاد شده و رویه ی جاری محاکم قضایی استنباط می شود، این است که محاکم همان ملاکی را که قانون گذار در ماده ی اول «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی» در نظر گرفته و هر از چند گاهی از سوی وزارت دادگستری تغییر می نماید، به عنوان مبنای کسر ایام بازداشت قبلی از جزای نقدی ملاک قرار می دهند که در حال حاضر با توجه به بخش نامه ی شماره ۱۱۱/۰۲/۲۵۶۴ - ۸۵/۲/۳۰ وزیر دادگستری هر شبانه روز حبس در قبال یک صد و پنجاه هزار ریال محاسبه می شود.

مبحث دوم) استفاده از حبس به عنوان وسیله ی اجبار پرداخت جزای نقدی

در «قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی» و آیین نامه ی مربوط به ماده (۶) قانون، ابزارهای متعددی جهت وصول جزای نقدی در نظر گرفته شده است؛ از جمله ی این ابزارها، استیفای جزای نقدی از اموال محکوم علیه (ماده ۳ آیین نامه ی یاد شده)، تملک مال محکوم علیه به جای جزای نقدی (ماده ۵ آیین نامه) و بازداشت محکوم علیه (ماده ۱ آیین نامه) می باشد.

قانون گذار جهت جلوگیری از استفاده ی بی رویه از بازداشت بدل از جزای نقدی، رعایت سلسله مراتبی بین ابزارهای وصول جزای نقدی در نظر گرفته است؛ بدین توضیح که هر گاه محکوم علیه جزای نقدی را پرداخت نکرد، می تواند با رعایت مستثنیات دین معادل محکومیت جزای نقدی را از اموال بلاعارض او توقیف کرد. هر گاه مال توقیف شده وجه نقد باشد، معادل جزای نقدی از آن ضبط و به حساب خزانه واریز می شود. هر گاه مال توقیف شده اموال غیر منقول یا منقول، غیر از وجوه نقد باشد، معادل جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه های اجرایی فوراً توقیف و بر اساس مقررات مذکور در آیین نامه ی اجرایی ماده (۶) «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی مصوب ۷۷/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۲۶ ریاست قوه ی قضاییه به فروش می رسد و جزای نقدی و هزینه اجرایی از آن استیفاء می شود.

هر گاه در هنگام اجرای مزایده مال مورد نظر خریدار نداشته باشد یا مبلغ پیشنهادی کمتر از قیمت کارشناسی باشد، حسب مورد تمام یا قسمتی از آن مال مطابق ارزیابی کارشناسی به دستور مرجع صادر کننده ی حکم در ازای جزای نقدی به تملک دولت در می آید و در اختیار سازمان جمع آوری و فروش اموال تمکلی قرار می گیرد. یکی دیگر از شیوه های وصول جزای نقدی که در ماده (۲) آیین نامه ی یاد شده آمده بود، تقسیط جزای نقدی مورد لحوق حکم از سوی مرجع مجری حکم

می باشد. تقسیط جزای نقدی به لحاظ این که با وصف قطعی بودن اجرای مجازات و لزوم اجرای فوری آن هم خوانی چندانی ندارد، قابل ایراد بود. بدین جهت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با این استدلال که تقسیط و اعطای مهلت جهت پرداخت جزای نقدی مخالف با اصل فوریت اجرای احکام کیفری مراجع قضایی می باشد، طبق رأی شماره هـ/۱۱۹/۷۹ مورخه ۸۰/۶/۸ ماده (۲) آیین نامه یاد شده را خلاف قانون تشخیص داد و باطل اعلام نمود. در حال حاضر با توجه به این که در قوانین، نص صریحی بر تجویز تقسیط جزای نقدی وجود ندارد، این شیوه ی وصول جزای نقدی قابل توجه و اعمال نمی باشد. اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه نیز طی نظریه ی شماره ۵۲، ۵۰/۷ مورخه ۸۰/۵ و نظریه ۷/۹۸۴۶ مورخه ۸۰/۱۱/۲ تقسیط جزای نقدی را فاقد توجیه قانونی می داند.^(۲۵)

چنان چه ابزارهای فوق کارساز نشد و جزای نقدی از این طرق قابل وصول نبوده، نوبت به اجبار محکوم به تحمل حبس به جای جزای نقدی می رسد. هر چند به نظر می رسد عدم استفاده ی کامل از ابزارهای فوق و سهولت در استفاده از ابزار حبس به جای جزای نقدی منجر به افزایش جمعیت کیفری زندان ها شده است؛ لذا رعایت سلسله مراتب ابزارهای فوق تا حدودی در کاهش جمعیت کیفری مؤثر خواهد بود.

طبق ماده یک «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی» و با لحاظ نمودن سایر موارد آیین نامه ی اجرایی این قانون، هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و ابزارهای یاد شده در آیین نامه جهت وصول جزای نقدی کارساز نشود، به دستور قاضی صادر کننده ی حکم تا استیفای کامل جزای نقدی بازداشت می گردد.

با توجه به اختیار اعطایی به رئیس قوه ی قضاییه در تبصره ی ماده، اول قانون یاد شده، هر سه سال یک بار به تناسب تورم ماه به ازای جزای نقدی برای یک روز یا کم تر از یک روز تعیین می شود. چنان چه در حال حاضر طبق بخش نامه ی یاد شده به ازای هر شبانه روز یا کم تر از آن یک صد و پنجاه هزار ریال از جزای نقدی مستهلک می شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با این استدلال که تقسیط و اعطای مهلت جهت پرداخت جزای نقدی مخالف با اصل فوریت اجرای احکام کیفری مراجع قضایی می باشد، طبق رأی شماره هـ/۱۱۹/۷۹ مورخه ۸۰/۶/۸ ماده (۲) آیین نامه یاد شده را خلاف قانون تشخیص داد و باطل اعلام نمود

در هر حال چنین نگرشی به زندان و فرستادن محکومان جزای نقدی به زندان‌ها افزون بر تسری آثار زیان بار زندان بر این افراد، از سویی سبب افزایش جمعیت کیفری و در نهایت تشدید بحران زندان‌ها در کشور می‌شود.^(۲۴)

شاید از جهت کاستن این مشکلات بوده که قانون‌گذار در ماده‌ی اول «قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت مالی» سقف خاصی برای بازداشت به جای جزای نقدی مقرر نموده است. طبق فراز دوم ماده‌ی اول قانون یاد شده، حبس به جای جزای نقدی نباید از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر باشد و در هر صورت این مدت نباید بیشتر از پنج سال باشد. ملاحظه می‌شود چنان چه مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم کم تر از پنج سال باشد، ملاک در تعیین سقف بازداشت بدل از جزای نقدی پنج سال حبس می‌باشد. در هر حال به نظر می‌رسد در صورتی که بعد از محاسبه‌ی پنج سال حبس به جای جزای نقدی هنوز بخشی از جزای نقدی باقی مانده باشد، ضمن این که زندانی باید از زندان آزاد شود و دیگر شیوه‌ی بازداشت بدل از جزای نقدی کارساز نمی‌باشد در مورد اجرای مابقی جزای نقدی با خلاء قانون مواجه هستیم.

پی‌نوشت‌ها:

(۱۱) از جمله ماده (۳۸) قانون «اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن» مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام: «دادگاه می‌تواند به صورت وجود جهات مخفیه مجازات‌های تعزیری مقرر در این قانون را تا نصف حداقل مجازات آن جرم تخفیف دهد در صورتی که مجازاتی فاقد حداقل باشد همان مجازات تا نصف تخفیف می‌یابد...».

(۱۲) مجموعه نشست‌های قضایی معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، جلد سوم، ص ۱۱۱.

(۱۳) نظریه‌ی شماره ۷/۲۷۰۴ مورخ ۷۳/۴/۲۶ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه: «... علی‌هذا در مورد سؤال، دادگاه می‌تواند در مقام اعمال ماده (۲۵) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری، مجازات حبس قطعیت یافته در حکم سابق الصدور را به استناد ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی به جزای نقدی تبدیل نماید.» نظریات اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسایل کیفری، شهری، غلامرضا و سروش ستوده جهرمی، ص ۲۵۶.

(۱۴) مجموعه نشست‌های قضایی، معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، جلد چهارم، ص ۲۶۲.

(۱۵) مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضات دادگستری استان تهران، معاونت قضایی و آموزش و تحقیقات علمی، جلد دوم، ص ۲۱۰.

(۱۶) محمدی، حمید، آیا مجازات حبس و کلاهبرداری قابل تخفیف است؟ مجله‌ی پیام آموزش، معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، شماره ۱۲، ص ۹۸.

(۱۷) «نظر به این که کیفر حبس مقرر در ماده (۱) «قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» مصوب ۱۳۶۷ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی، حداقل یک سال و حداکثر هفت سال تعیین شده و به موجب تبصره یک ماده مرقوم، در صورت وجود جهات مخفیه دادگاه‌ها

مجازند میزان حبس را تا حداقل مدت مقرر تخفیف دهند، تمسک به ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی و تعیین حبس کم تر از حد مقرر در مصوبه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی مفایر با موازین قانونی است...»

(۱۸) نظریه‌ی شماره ۷/۷۳۳۸ - ۷/۱۹/۱۳۷۹/۱۳۷۹ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه «ماده ۲۷۷ آ.د.ک سال ۱۳۷۸ (که عیناً همان ماده (۲۵) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ می‌باشد) به دادگاه اجازه داده که تحت شرایط مقرر در این ماده در حدود قانون مجازات تعیین شده در پاره‌ی محکوم علیه را تخفیف دهد یا به مجازاتی که به نظر دادگاه اخف است، تبدیل نماید. در برخی جرایم از جمله جرایمی که جنبه‌ی تعزیری دارند، دادگاه با استناد به ماده (۲۲) ق.م.ا. می‌تواند با کسب رضایت شاکی خصوصی مجازات محکوم علیه را تا هر حدی که مصلحت بداند تخفیف دهد یا تبدیل به جزای نقدی نماید. اما در برخی دیگر از جرایم مانند جرایم مذکور در «قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» مصوب سال ۱۳۶۷ در مورد حداقل مجازات حد و مرزی تعیین شده است که نمی‌توان از آن خارج شد. در این موارد دادگاه در مقام تخفیف نمی‌تواند خاف قانون عمل نماید.»

نظریه‌ی شماره ۷۰/۱۶ - ۲۵۷۰۸۵/۱۳۷۹ «مقررات ساده (۲۵) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری در حصول شرایط مذکور در ماده‌ی مزبور در مورد جرایم موضوع قانون «تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» لازم الاجراست. نهایتاً، دادگاه در مقام تخفیف مجازات جرایم موضوع ماده (۱) قانون اخیر الذکر باید مقررات تبصره‌ی اول همان ماده را مورد توجه قرار دهد.»

(۱۹) گلدوست جویباری، دکتر رجب، «بررسی تشکیلات و صلاحیت شعب تشخیص دیوان عالی کشور»، مجموعه علوم جنایی در تجلیل از دکتر محمد آشوری، ص ۳۳۰.

(۲۰) همان منبع، ص ۳۳۱.

(۲۱) برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. به آشوری، دکتر محمد، همان منبع ص ۲۲۰ و صالحی، محمد، «جزای نقدی در حقوق کیفری ایران»، مجله‌ی پیام آموزش معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، ص ۷۱.

(۲۲) آشوری، دکتر محمد، همان منبع، ص ۲۱۱.

(۲۳) اردبیلی، دکتر محمد علی، همان منبع ص ۱۷۰.

(۲۴) رأی وحدت رویه ۶۵۴ - ۱۳۸۰/۷/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «به موجب تبصره‌ی ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی دادگاه مکلف است ایام بازداشت قبلی محکوم علیه مورد حکم را از مجازات‌های تعزیری و یا بازدارنده کسر نماید، چون حبس و جزای نقدی هر دو یک نوع و از مجازات‌های تعزیری و یا بازدارنده می‌باشد و عدم محاسبه و مرعی نداشتن ایام بازداشت قبلی برخلاف حقوق و آزادی‌های فردی است. لذا به حکم تبصره‌ی مذکور کسر مدت بازداشت قبلی از محکومیت جزای نقدی و احتساب و تبدیل آن به جزای نقدی قانونی است.» به نقل از روزنامه شماره ۱۶۵۲۵، مورخ ۱۳۸۰/۸/۳۰.

(۲۵) مهاجر، علی، آیین رسیدگی در دادسرا، انتشارات فکر سازان، چاپ چهارم، ص ۳۰۰.

(۲۶) آشوری، دکتر محمد، همان منبع، ص ۲۱۲.